



طبیعت و محیط زیست از نگاه اسلام

حجت الاسلام مصطفی محقق داماد

۷۸ نامۀ فرهنگ، شماره ۱۳

بحران محیط زیست در جهان امروز در حقیقت یک بحران اخلاقی است و راه حلی اخلاقی می‌طلبد و مستلزم تلاش برای دستیابی به اصولی اخلاقی است که تنظیم کننده نحوه دخالت بشر در محیط زیست گردد. این بحران امر تازه‌ای نیست و همواره مساعی عذیده‌ای متوجه این امر بوده است؛ بخصوص از دهه ۱۹۶۰ که بحران محیط زیست به شکل حادی بروز نموده است.

کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص محیط زیست که در ژوئن سال ۱۹۷۲ برپا گردید، زمینه‌های تحقیق و تنظیم امور را در این مسیر بنیاد نهاد و افرادی چون سیمنز Simmons به نحوی ماهرانه جنبه‌های مختلف مربوط به اصول اخلاقی را در بحث از محیط زیست مورد توجه قرار دادند. وی با اشاره به آثار مؤلفینی چون بلک Black، بولدینگ Boulding، توین بی Toynbee و برون Bruhn به این نتیجه رسیده است که آرمان توسعه مستمر که نسلاست بدون شک و سؤال راهنمای سرمایه‌داری پروتستان بوده، باید از نو مورد ارزیابی قرار گیرد.^۲ به نظر وی، زمان آن فرا رسیده است که اخلاق و علم درهم ادغام شوند تا رهنمودی برای عملکرد فردی و جمعی فراهم آید؛ رهنمودی که صرفاً نظر بر تولید هرچه بیشتر کالا در کشورهای توسعه یافته نداشته باشد.^۳

وایت White در بررسی ریشه‌های تاریخی بحران محیط زیست در می‌یابد که جهان‌بینی فعلی حاکم بر رابطه آدمی با بوم طبیعی وی به سنت یهودی - مسیحی در غرب که مشوق بهره‌برداری بشر از طبیعت بدون هیچ محدودیتی بوده است، باز می‌گردد. او در ادامه استدلال خود می‌گوید که علم و تکنولوژی معاصر، هر دو آنچنان با معتقدات و تعالیم فعلی در جهان مسیحی دایر بر سلطه بر طبیعت پیوند دارند که هیچ راه حلی و گشایشی در این زمینه میسر نیست، مگر آنکه در پی دین دیگری باشیم یا مسیحیت را از نو باز شناسیم. وایت این حکم را که ادعا می‌شود از مسیحیت گرفته شده است و پیروان آن معتقدند طبیعت جز

این که در خدمت آدمی باشد منطبق دیگری ندارد، به شدت رد می‌کند.^۴ توین بی نیز نسبت به همین وجه از بهره‌وری بی‌رویه آدمی از محیط زیست سخت ابراز آزرده‌گی می‌کند و حتی گام را فراتر نهاده و برای دفع این شر، به عوض ادیان توحیدی، به نوعی فلسفه «همه خدائی یا وحدت وجودی طبیعی» Natural Pantheism روی می‌آورد.^۵

هم وایت و هم توین بی ظاهراً نظریات خود را بر این پایه بنا نهاده‌اند که چنانچه این معنا از سوی مسیحیت و یهودیت تبلیغ نشده بود که زمین صرفاً برای استفاده بشر به وجود آمده، مآلاً آدمی عملکردی شایسته‌تر از خود نشان می‌داد و نتیجتاً با طبیعت در صلح و صفا می‌بود و اینچنین بیرحمانه منابع آن را مورد هجوم قرار نمی‌داد. این طرز تفکر، مبتنی بر آن است که انسان از فطرتی خطاناپذیر برخوردار است و از امیال خودپسندانه‌ای همچون آزمندی و تجمل‌خواهی در جهت سلطه‌جویی اقتصادی و سیاسی بری است. با این حال به نظر می‌رسد هر دو مؤلف این حقیقت تاریخی را نادیده انگاشته باشند که آدمی در پیشرفت مادی، شالوده اخلاقی فلسفه زندگی را از دست داده است و این امر حتی در جوامعی که طبیعت را مقدس می‌دانسته‌اند نیز به وقوع پیوسته است. مثلاً توآن Tuan اشاره می‌کند که در چین باستان فلسفه تلائم و هماهنگی آدمی با طبیعت آشکارا به جهت پیشرفت مادی نادیده انگاشته می‌شد و بدیهی است از سال ۱۹۴۹ که کمونیسم بر آن کشور تسلط یافت، این فلسفه بیش از پیش به فراموشی سپرده شد.^۶ جالب توجه است که وایت خود نظریه‌ای بر مبنای آراء سن فرانسیس Saint Francis در خصوص مناسبات انسان با طبیعت مطابق تعالیم مسیحیت ارائه می‌دهد.^۷ این امر نشان می‌دهد که حکم ناموجهی در متون یهودی و مسیحی در خصوص زمین وجود ندارد؛ بلکه خطا در تعبیر و تفسیر است. با این همه، نظریه‌ای که وایت عرضه می‌کند از جهتی دیگر افراطی است؛ به این معنی که او خواهان مصون ماندن تمامی بخشهای

*** بحران محیط زیست در جهان امروز در حقیقت یک بحران اخلاقی است و راه حلی اخلاقی می‌طلبد.**

*** نحوه تصرف آدمی در محیط زیست و عملکرد او در این زمینه، عملاً با جهان‌بینی او ارتباط مستقیم دارد.**